

## فرا تحلیل مطالعات ناظر به برساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی

موردکاوش: مقالات علمی - پژوهشی داخلی ۱۳۸۶-۱۳۹۵

ابراهیم اخلاصی\*

یاسر رستگار\*\*، زهرا راسخی\*\*

### چکیده

مطالعه بازنمایی اجتماعی و زیبایی‌شناسانه بدن در حوزه عمومی از رایج‌ترین دستورکارهای پژوهشی دهه اخیر در ایران بوده است. پراکندگی نتایج مطالعات ضرورت فرا تحلیل پژوهش‌های ناظر به برساخت اجتماعی بدن را به منظور رسیدن به تصویری نسبتاً جامع از آورده‌ها و چالش‌های مطالعاتی آشکار می‌سازد. هدف مطالعه شناسایی و سنخ‌بندی متغیرهای معطوف به برساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی است. پرسش اصلی مطالعه این است که در پژوهش‌های داخلی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ پدیده مدیریت بدن در نسبت با چه متغیرهایی مورد توجه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته است؟ فرا تحلیل ۲۹ مقاله پژوهشی منتخب نشان می‌دهد بدن‌های طبیعی - زیست‌شناختی کنش‌گران اجتماعی متأثر از ۴۸ متغیر در چهار سنخ اجتماعی، فرهنگی، زمینه‌ای، و روان‌شناختی به نوعی مصنوع اجتماعی فرهنگی بدل شده‌اند. متغیرهای اجتماعی در ۵۷/۸٪ موارد بیش‌ترین فراوانی و متغیرهای فرهنگی در ۲۷/۲٪ موارد کم‌ترین فراوانی را دارند. در ۷۸/۲٪ پژوهش‌ها متغیرهای روان‌شناختی توجه

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، eb.ekhlasi@gmail.com

\*\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان، yaser.rastegar62@gmail.com

\*\*\* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه هرمزگان، zahrarasekhi1372@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

پژوهش‌گران را به خود جلب کرده‌اند. بدین‌سان، متغیرهای اجتماعی و روان‌شناختی بیش‌ترین اهمیت و متغیرهای زمینه‌ای و فرهنگی اهمیت کم‌تری نزد نویسندگان پژوهش‌های مرور شده داشته‌اند. فقدان راه‌کار اجرایی در ۷۸٪ مطالعات و امتناع پژوهش‌گران داخلی از مطالعه چگونگی برساخته‌شدن اجتماعی بدن از منظر نسبت‌گزینی آن با ابعاد مختلف گفتمان مسلط دینی و سیاسی محوری‌ترین وجه مغفول در پژوهش‌های فراتحلیل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** برساخت اجتماعی، جامعه‌شناسی بدن، فراتحلیل، بدن، مصرف رسانه‌ای، پذیرش اجتماعی.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

از منظر تاریخی، بدن انسان را غالباً اصحاب علوم تجربی، به‌ویژه متخصصان علوم پزشکی، به‌مثابه پدیده‌ای زیستی مطالعه کرده‌اند. به‌طریق مشابه، جایگاه مفروض‌انگاشته‌شده اما حاشیه‌ای بدن فیزیولوژیک در علوم انسانی اجتماعی و نیز در اندیشه متقدمان جامعه‌شناسی از واقعیت‌های انکارناپذیر هم‌سو با نگاه خیره پزشکی (medical gaze) به بدن است که کاربست رویکردهای منفصل و فاصله‌دار در پرداختن به وجوه زیستی و فیزیولوژیک بدن به‌گونه‌ای خنثی و بی‌ارزش را در پی داشته است. از حیث معرفت‌شناختی، به‌نظر می‌رسد دو گانه دکارتی ذهن - بدن و تفوق معنادار ذهن بر جسمانیت در فلسفه غرب نقش به‌مراتب تأثیرگذارتری را در تغافل معنادار بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی در مطالعه جامعه‌شناختی بدن دارد. متعاقب تغییرات پارادایمی مندرج در وجوه مختلف علوم اجتماعی، به‌ویژه پس از دهه ۱۹۸۰ م، بدن به‌منزله برساخته و مصنوعی اجتماعی و فرهنگی در کانون توجه اصحاب علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسان قرار گرفت و به اعتبار پژوهش‌های تجربی فراوان اجماع نظری و مفهومی لازم دال بر تقلیل‌گرا بودن پنداشت‌های زیست‌شناسانه و پزشکیانه از بدن در میان کنش‌گران علمی فعال در حوزه علوم اجتماعی به‌وجود آمد. حسب پنداشت اخیر، ساخت و کارکرد بدن به‌منزله حالتی از باورهای اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود و جامعه و فرهنگ در حکم یکی از مهم‌ترین مراجع مؤثر در آموزش تفسیر می‌شود. در نتیجه ادراک کیفی و کم تغییرات زیست‌شناختی و زیباشناسانه بدنی و مشخص کردن حدود و ثغور آن تغییرات پدیدار می‌شود. چپستی و چگونگی احساس

افراد به ظاهر و بدنشان به عنوان مسئله‌ای پیچیده در واکنش به پیام‌های فراوان و متناقض برگرفته از فضای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی شکل می‌گیرد (راسخ ۱۳۸۹: ۳۶). بر همین مبناست که بدن در جامعه مصرفی معاصر ذیل عناوینی نظیر جامعه بدنی و عصر بدن اهمیت بی‌سابقه‌ای در میان کنش‌گران اجتماعی یافته است. در مناسبات جامعه بدنی، نسبت میان هویت‌پردازی و توجه به بدن نمود آشکاری به خود می‌گیرد. هویت اجتماعی ناظر به شیوه‌هایی است که به واسطه آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند (جنکینز ۱۳۸۱: ۷). در جامعه مدرن برخلاف جامعه پیشامدرن، بدن به منزله مستقیم‌ترین و دردست‌رس‌ترین قرارگاهی است که می‌تواند نمایان‌گر تفاوت‌های شیوه زندگی و شکل‌های هویت باشد که به موجب آن جسم به یک اصل هویتی تبدیل می‌شود (کرمی ۱۳۹۴: ۱۳۸). مدیریت بدن، به معنای دست‌کاری در صورت ظاهری بدن، با ظهور عصر جدید جامعه مصرفی به صورت جزئی از بازتابندگی دنیای امروز درآمده است و رژیم‌های ویژه، بدن‌سازی، و توجه به آراستگی و نظافت جسم در دوره اخیر تجدد بدن را در برابر گرایش‌های بازتابی مداوم، به‌ویژه در حالت کثرت انتخاب، تأثیرپذیر ساخته است (گیدنز ۱۳۷۸: ۴۹). اگرچه توجه به زیبایی و آرایش همواره و در طول تاریخ وجود داشته، اما هرگز با شدت و ولع جمعی نظیر آنچه امروزه در جامعه معاصر با آن مواجهیم همراه نبوده است. در واقع، توجه به بدن جست‌وجویی برای هویت است و می‌توان با رجعت به آن تعریف مشخصی را جست‌وجو کرد که مقید به قواعد و انتظارات اجتماعی نیست (ذکایی ۱۳۸۵: ۱۲۳). میل به زیبا نشان‌دادن خود در جامعه امروز به صورت افراطی افزایش یافته است. این امر ممکن است سبب پاره‌ای آسیب‌ها و پی‌آمدها در فرد و جامعه شود. حساسیت و نگرانی بیش‌ازحد درباره بدن و ظاهر آن، به‌ویژه از سوی زنان و دختران جوان، در بیش‌تر اوقات قرین با بروز مشکلاتی از قبیل بی‌نظمی در تغذیه، کاهش اعتمادبه‌نفس، لاغری، و امثال آن بوده است.

در جامعه ایران، متأثر از استیلا تاریخی و چشم‌گیر انگاره شرم و حیا و هم‌چنین مجموع ملزومات گوناگون معطوف به آن نظیر حجاب، عفت، خانواده‌مداری، وفاداری زناشویی، غیرت مردانه، ناموس‌باوری و زنانگی چگونگی بازنمایی زیبایی‌شناسانه بدن، آرایش، و سایر موارد مشابه با آن همگی مصادیق آشکاری از هنجارهای دینی و فرهنگی مهم محسوب می‌شوند که همواره جایگاه رفیع و عمده‌ای را از آن خود ساخته‌اند. به استناد

شواهد تاریخی، تا پیش از مواجهه جامعه ایرانی با مدرنیته، بدن با همه لوازم و مندرجات پیرامونی آن به نسبت عاری از وجه مسئله‌مند قابل‌ذکری بوده است، بنابراین «بدن‌مندی» در قاموس مسئله‌ای اجتماعی آن‌چنان مطرح نبوده است. مواجهه فرهنگ ایرانی با آموزه‌ها و اقتضائات مدرنیته و ساخت ذهنی و عینی برآمده از آن موجب رقم‌خوردن تغییرات سریع و بی‌سابقه در زیست‌بوم فرهنگی و هنجاری معطوف به بدن در میان کنش‌گران ایرانی شد. بدین‌سان نگاه مدرن به جهان در معیت ارزش‌های بعدی برآمده از آن «بدن‌مندی» را بیش از هر زمان دیگر به امری «مسئله‌مند» در جامعه ایران و نیازمند مطالعه و تحقیقات گسترده جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و انسان‌شناختی مبدل کرد. بر همین اساس می‌توان گفت مطالعه پدیده مدیریت بدن در جامعه ایرانی در مقایسه با دیگر جوامع، به‌ویژه با عنایت به چیرگی تاریخی و معنا‌دار انگاره شرم و حیا، دینی‌بودن نظام سیاسی، و مبتنی‌بودن ساختارهای قانونی برآمده از آن بر اصول شریعت و فقه اسلامی واجد نوعی عنصر تمایز و منحصربه‌فرد است. همین امر ضرورت پرداختن به این پدیده اجتماعی را دوچندان می‌کند. به‌رغم این واقعیت که اهمیت مدیریت بدن زمینه مناسب تحقیقات مختلف و متعدد را در ایران رقم زده است، نتایج پراکنده و بعضاً متناقض مطالعات امکان رسیدن به دریافتی نسبتاً جامع از پدیده مدیریت بدن در کشور را دچار ابهام جدی کرده است. مرتفع‌شدن ابهامات پژوهشی در این‌باره صرفاً از طریق ترکیب و مقایسه نتایج پژوهش‌های گذشته و در پرتو فراتحلیل یا تحلیل ثانویه نتایج مطالعات قبلی فراهم می‌شود. فراتحلیل زمانی امکان‌پذیر می‌شود که فراوانی مطالعات مرتبط با یک موضوع خاص مانند مدیریت بدن به اندازه‌ای باشد که بتوان دست به ترکیب نتایج و انطباق آن‌ها با یک‌دیگر یازید. وفور مطالعات معطوف به مدیریت بدن این امکان را در پدیده یادشده به‌خوبی فراهم آورده است. بر این اساس این مطالعه می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: پژوهش‌های متعدد داخلی انجام‌گرفته در سالیان اخیر چه تصویری از وجوه مختلف پدیده مدیریت بدن در جامعه ایران ارائه می‌دهند؟ مزید بر پرسش یادشده، دو پرسش فرعی دیگر که باز هم در امتداد پرسش اصلی مطالعه مطرح می‌شود، چنین است:

الف) متغیرهای مؤثر بر پدیده مدیریت بدن را در میان مطالعات داخلی انجام‌شده در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ چگونه می‌توان گونه‌شناسی کرد؟

ب) نقاط ضعف و قوت مطالعات داخلی انجام‌شده با موضوع مدیریت بدن در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ چیست؟

## ۲. تمهیدات نظری پژوهش

این مطالعه بر پایه راهبرد قیاسی به انجام نرسیده است. هم‌چنین، هدف مطالعه نظریه‌آزمایی و آزمون فرضیات نیست. طرح فشرده مباحث نظری در این بخش صرفاً با هدف اشباع نظری پژوهش صورت گرفته است. تحلیل‌های نظری برآمده از فراتحلیل مقالات در بخش یافته‌های توصیفی، و به‌ویژه در بخش تبیین‌های تفسیری مقاله، ارائه خواهند شد. چندسویه‌سازی تحلیل‌های نظری مرتبط با بدن ذیل سنت‌های نظری جامعه‌شناسی با یادآوری مبانی و نتایج متناظر مشخص برآمده از مبادی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی هر کدام از پارادایم‌های یادشده فهم روشنی از بدن را به‌مثابه برساخته اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی در دسترس قرار می‌دهد. به‌دیگر بیان، پارادایم‌های نظری جامعه‌شناسی با مطالعه مناسبات بدن و جامعه چشم‌اندازهای معرفتی منحصر به فردی را بر جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، فرهنگ‌پژوهان، و اصحاب مطالعات فرهنگی می‌کشایند.

در سنت ساختارگرایی کارکردی مدیریت بدن به‌مثابه واقعیتی اجتماعی معلول دیگر واقعیات اجتماعی انگاشته می‌شود. حسب مواضع پارادایمی سنت کارکردی، مدیریت بدن صرف‌نظر از انگیزه‌ها و تلقی‌های تفسیری کنش‌گران اجتماعی به‌صورت واقعیتی اجتماعی و مستقل از فرد فرد آن‌ها مطالعه می‌شود. مسئله‌مندی مدیریت بدن در سنت مذکور ناظر به وضعیتی است که طی آن بخش شایان‌توجهی از مردم براساس معیارها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه آن وضعیت را نمی‌پذیرند. ایجاد اختلال در نظم اجتماعی و گذران عادی زندگی اجتماعی و پیدایش دشواری برای افراد، چه از حیث روانی و چه از حیث اجتماعی، وجوه عینی مسئله‌مندی مدیریت بدن را در سنت ساختاری کارکردی تشکیل می‌دهند.

در تقابل با سنت ساختاری کارکردی، سنت تضاد مدیریت بدن را حاصل مناسبات سلطه و موقعیت‌های نابرابر سرمایه‌دارانه در نظر می‌گیرد؛ این موقعیت‌ها در راستای مطامع گروه‌های مسلط و هنجارفرستانی است که با استفاده از ابزار ایدئولوژی، از طریق بسط و گسترش آگاهی کاذب و تحریف‌شده، به تأمین منافع اقتصادی خود مبادرت می‌کنند. حسب آموزه‌های سنت تضاد، نظام سرمایه‌داری زنان را به موجودات پسندیدنی و مردان را به کنش‌گرانی انتخاب‌گر و پسندکننده بدل می‌سازد. زنان دائماً با هدف پسندیده‌شدن از سوی مردان با مصرف روزافزون و بی‌پایان صنعت زیبایی و آرایش در مقام رقابت تمام‌ناشدنی با یک‌دیگر قرار می‌گیرند. صنعت زیبایی ضمن ارائه دانش و مهارت‌های ویژه به کارفرمایان و اشخاص به بازتولید اهمیت روبه‌رشد آن دسته از سنخ‌های هویت بدنی می‌پردازد که پذیرش اجتماعی لازم را داشته باشند (Wellington et al. 2001: 993). از این

منظر، سود حاصل از رقابت در زیبایی به سمت دارندگان ابزار تولید و سرمایه‌داران گسیل می‌شود. ترویج و تثبیت چرخه رقابت و مصرف با استفاده از ابزار رسانه و با بهره‌جستن از ایدئولوژی زیبایی و در قالب صنعت فرهنگ<sup>۱</sup> به انجام می‌رسد. نئومارکسیست‌ها، فمینیست‌ها، و مکتب انتقادی فرانکفورت از جمله مهم‌ترین نحله‌های فکری متأخرند که با بهره‌جستن از بن‌مایه‌های مارکسیستی بینش‌های چندجانبه‌گرایانه‌تر و بصیرت‌آفرین بعدی را در نقد برساخت اجتماعی بدن در مناسبات کالایی‌شده، بازارگون و سرمایه‌دارانه فعلی بسط و گسترش داده‌اند.

در سنت کنش متقابل، برساخت اجتماعی بدن حاصل تلقی، تفاسیر، و برداشت‌های ذهنی کنش‌گران اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از این منظر، مدیریت بدن نوعی کنش اجتماعی معنادار تلقی می‌شود که ممکن است با انگیزه‌های مختلف به‌منصه ظهور رسد و معانی مختلف از سوی کنش‌گران اجتماعی بدان ضمیمه شود. آنچه در این میان مهم است کشف انگیزه‌ها و معانی الصاق‌شده به مدیریت بدن از سوی کنش‌گران اجتماعی طی مناسبات و تعاملات چندوجهی و پیچیده اجتماعی است. حسب آموزه‌های مندرج در سنت کنش متقابل نمادین، بدن انسانی صرفاً به‌مثابه موجودیتی ساده‌زیست قلمداد نمی‌شود، بلکه به‌طور متقابل، به‌منزله وسیله‌ای عملی برای کنارآمدن با اوضاع و احوال بیرونی انگاشته می‌شود. مزید بر آن، حالات چهره و حرکات بدن محتوای اساسی نشانه‌هایی را شکل می‌دهند که ارتباطات روزمره ما بدان‌ها مشروط می‌شود و برای این‌که بتوانیم با دیگران در تولید و بازتولید روابط اجتماعی شریک شویم باید بتوانیم نظارتی مداوم و موفق بر چهره و بدن خود اعمال کنیم (چاوشیان ۱۳۸۱: ۶۱).

سنت فایده‌گرایی (utilitarianism)، که از آن با عنوان مکتب مبادله و نیز نظریه انتخاب عقلانی (Rational Choice Theory/ RCT) یاد می‌شود، مدیریت بدن را در قالب مناسبات مبادله‌ای و هم‌چنین ناظر به کسب سود حداکثری و زیان حداقلی به‌وسیله کنش‌گران اجتماعی تحلیل و بررسی می‌کند. به‌موجب موازین نظری سنت فایده‌گرایی، کنش‌گران اجتماعی به‌مثابه موجوداتی حساب‌اندیش و چرتکه‌انداز با مدیریت بدن در عرصه اجتماع از یک‌طرف واجد آورده‌هایی هم‌چون منزلت، پذیرش اجتماعی، و انواع مختلف سرمایه نظیر سرمایه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی می‌شوند و از سوی دیگر از گزند مضیقه‌هایی هم‌چون طرد اجتماعی، داغ‌ننگ، حقارت، و امثال آن در امان باقی می‌مانند.

همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود، در پارادایم ساختارگرایی و تضاد بر متغیرهای سطح کلان تأکید می‌شود. به‌طور متقابل، سنت‌های کنش متقابل نمادین و فایده‌گرایی عاملیت

کنش‌گران اجتماعی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. در این میان، پارادایم‌های ترکیبی در مواجهه با دوگانه ساختار و عاملیت می‌کوشند میان آن دو مصالحه ایجاد کنند و وجوه خرد و کلان مندرج در پدیده‌های اجتماعی را تلفیق کنند. در مطالعه جامعه‌شناختی بدن، آرای میشل فوکو، پی‌یر بوردیو، و آنتونی گیدنز از نظریاتی هستند که با بهره‌گیری از مفاهیمی هم‌چون گفتمان، میدان اجتماعی، عادت‌واره، سلیقه، ساختار بندی، هرمنوتیک مضاعف، و بازتفسیر جهان تفسیر شده و مانند آن‌ها ذیل پارادایم‌های پسا ساختارگرایی و ترکیب‌گرا واقع می‌شوند.

میشل فوکو از منظر گفتمانی به بررسی بدن می‌پردازد. از نظر وی، «خود»های برساخته اجتماع از ماهیتی بدنمند (embodied) و متجسد برخوردارند. به‌طور خلاصه، بحث بر سر این است که خود، بود یا سوژگی (subjectivity) از طریق روش‌هایی حاصل می‌شود که طی آن افراد مبادرت به دسته‌بندی بدن و مدیریت آن می‌کنند (اخلاصی ۱۳۹۷: ۶۶). در آثار فوکو پنداشت بدن در حکم یکی از مؤلفه‌های اصلی عملکرد روابط قدرت جایگاه برجسته‌ای دارد. در تحلیل تبارشناسانه بدن این نکته مشخص می‌شود که بدن در عرصه‌ای سیاسی جای دارد و انباشته از روابط قدرت است که مدام آن را رام و مولد و از نظر سیاسی و اقتصادی مفید و سودآور می‌کند. تسخیر بدن و نیروهای آن از ره‌گذر فناوری سیاسی مقدور می‌شود (فوکو ۱۳۸۵: ۹۹). از نظر وی بدن‌ها حامل و ناقل ساخت‌های رابطه‌ای و نهادی‌اند. در رویکرد پسا ساخت‌گرایی فوکو گفتمان‌های پزشکی، ورزشی، و اخلاقی سازنده بدن و فهم افراد از آن‌ها هستند. بدن در دیدگاه فوکو به کانون آفرینش، بازآفرینی، و دگرگونی ساخت اجتماعی تبدیل می‌شود. فوکو بدن را به‌مثابه شیئی می‌داند که تحت کنترل و موشکافی قرار دارد و از طریق ارتباط قدرت و دانش بر آن نظارت می‌شود. وی بدن انسان را کانون قدرت تصور می‌کند. قدرت مذکور منبعث از اعمال انضباط درونی و ناشی از کنترل حرکات بدن و در نتیجه به‌وجودآورنده بدن‌های مطیع است (فوکو ۱۳۸۸). فوکو در بیان نحوه اعمال قدرت جامعه به میل جنسی به طرح مفهوم «سیاست کالبدی در مورد بدن انسان» می‌پردازد که در پی آن بدن و غریزه جنسی انسان تحت نظارت واقع می‌شود (سلطانی بهرام و همکاران ۱۳۸۹: ۷۱). با وجود این، فوکو مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط را نیز از نظر دور نگه نمی‌دارد و در موقعیت‌ها و مکتوبات مختلف به‌جای مانده از خود بدان می‌پردازد. اصطلاح بدن‌های طغیان‌گر ناظر به مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط مرتبط با بدن در حوزه پزشکی، حقوق، و مجازات و نظایر آن است.

بعد از فوکو، بوردیو از دیگر جامعه‌شناسان متأخری است که بدن را حامل نمادین هنجارهای اجتماعی می‌داند. از نظر بوردیو الزامات اجتماعی به‌صورت نمادین و فیزیکی جسم کنش‌گران اجتماعی را از خود متأثر می‌سازد (شویره و فونتین ۱۳۸۵: ۷۱). بر همین اساس، وی هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز، و پایگاه می‌داند. بوردیو ضمن اشاره به کالایی‌شدن بدن (commodification of body) در جوامع مدرن، ظاهرشدن بدن به‌صورت سرمایه فیزیکی و برخوردارشدن آن از ارزش در زمینه‌های اجتماعی را موردتوجه قرار می‌دهد. از نظر بوردیو، بدن به‌عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی دربردارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است. هم‌چنین، از نظر وی تبدیل سرمایه فیزیکی به‌معنای ترجمه و تفسیر حضور بدنی برحسب شکل‌های گوناگون سرمایه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در میدان کار، فراغت، و مانند آن است. بوردیو بدن را به‌مثابه نوعی سرمایه فیزیکی در نظر می‌گیرد که هویت افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل، و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (بوردیو ۱۳۹۵).

سرانجام، آنتونی‌گیدنز جامعه‌شناس انگلیسی دیگر نظریه‌پرداز جدیدی است که خودآرایی و تزئین خویشتن را با پویایی شخصیت مرتبط می‌سازد. در این معنا، پوشاک علاوه بر آن‌که وسیله‌ای مهم برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ چرا که لباس آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند. از نظر وی، ما بیش‌ازپیش مسئول طراحی بدن خویش هستیم و با فاصله‌گیری هرچه بیش‌تر محیط فعالیت‌های اجتماعی از جامعه سنتی فشار این مسئولیت بیش‌تر احساس می‌شود (گیدنز ۱۳۷۸).

### ۳. روش تحقیق

این پژوهش به‌روش فراتحلیل انجام شده است. فراتحلیل مجموعه‌ای از فنون آماری است که هدف آن یک‌پارچه‌سازی نتایج پژوهش‌های مستقل است و ذیل آن امکان ترکیب نتایج پژوهش‌های مرتبط با یک موضوع خاص و کشف روابط تازه میان آن‌ها فراهم می‌شود. در این پژوهش، جامعه آماری مطالعه را مقالات منتشرشده علمی — پژوهشی داخلی در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ با موضوع مدیریت بدن تشکیل می‌دهند. «برساخت اجتماعی بدن» عنوان متغیر وابسته این مطالعه است. باتوجه‌به این‌که در هرکدام از پژوهش‌های مرورشده وجوه متفاوتی از ابتزه‌شدن بدن کاوش شده است، لذا محققان در این مطالعه از عنوان یادشده برای نشان‌دادن طیف عظیمی از تغییر و تحولات صورت‌گرفته بر بدن از سوی



کنش‌گران اجتماعی استفاده کرده‌اند. به بیان روشن‌تر هرگونه کنش کار<sup>۲</sup> روی بدن که آن را از بدن طبیعی زیست‌شناسانه خارج و به مصنوعی فرازیست‌شناختی و زیباشناسانه تبدیل کند در حکم برساخت بدن تلقی می‌شود. مقالات با استفاده از کلیدواژه «مدیریت بدن» در پایگاه‌های داده‌ای مشتمل بر پایگاه جهاد دانشگاهی<sup>۳</sup>، پایگاه مجلات تخصصی نور<sup>۴</sup>، بانک اطلاعات نشریات کشور<sup>۵</sup>، و پرتال جامع علوم انسانی<sup>۶</sup> جست‌وجو شده‌اند. پس از انتخاب ۲۹ مقاله براساس سه ویژگی علمی - پژوهشی بودن، تجربی (میدانی) بودن و قرارداشتن در مقطع زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵، بخش‌های گوناگون متن مقالات منتخب با نگاهی به سؤالات پژوهش از زوایای مختلف به صورت نظام‌مند خوانش و مرور شده‌اند. در ادامه، یافته‌های حاصل از مرور مذکور در قالب دسته‌بندی‌های چندگانه در سطح توصیفی به تصویر کشیده شده‌اند. در آخرین مرحله پردازش یافته‌ها، تبیین‌های تفسیری مبتنی بر یافته‌های توصیفی به شیوه‌ای نظام‌مند و باورپذیر برساخت شده‌اند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در سطح آماره‌های توصیفی گزارش می‌شود. وجه تفسیری یافته‌ها با تفصیل لازم در بخش بحث و نتیجه‌گیری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

##### ۱.۴ توصیف وجوه مختلف پژوهش‌های فرا تحلیل شده حسب متغیرهای گوناگون<sup>۷</sup>

این بخش از یافته‌ها ناظر به گزارش فراوانی و درصد مهم‌ترین متغیرهای مندرج در مطالعات مرور شده و نیز میانگین متغیر وابسته خواهد بود.

##### ۱.۱.۴ زمان و مکان پژوهش‌های مرور شده

همان‌گونه که در جدول ۱ نشان داده شده است، بیش‌ترین درصد مکان پژوهش‌های ناظر به برساخت اجتماعی بدن مربوط به دو کلان‌شهر شیراز (۲۳/۸٪) و تهران (۱۷٪) است. شهرهای ساری و تبریز در رتبه سوم قرار دارند (۶/۸٪). بقیه مطالعات با ۳/۴٪ در شهرهای دیگر به‌انجام رسیده‌اند که مجموع همه آن‌ها در رتبه چهارم قرار می‌گیرد. مزید بر موارد قبل، بیش‌ترین تعداد درصد مطالعات به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۹۲ (۲۳/۸٪)، ۱۳۹۰ (۲۰/۴٪) و ۱۳۹۴ (۱۳/۶٪) انجام شده‌اند. کم‌ترین درصد مطالعات مربوط به سال ۱۳۹۱ (۳/۴٪) است.

جدول ۱. ملاحظات زمانی و مکانی پژوهش‌های مرور شده

مکان پژوهش	آماره توصیفی		مکان پژوهش	آماره توصیفی		مکان پژوهش	آماره توصیفی	
	فراوانی	درصد		فراوانی	درصد		فراوانی	درصد
شیراز	۷	۲۳/۸	مشهد	۱	۳/۴	۱۳۸۶	۱	۳/۴
تهران	۵	۱۷	مازندران	۱	۳/۴	۱۳۸۷	۲	۶/۸
ساری	۲	۶/۸	رضوانشهر	۱	۳/۴	۱۳۸۹	۴	۱۳/۶
تبریز	۲	۶/۸	کاشان	۱	۳/۴	۱۳۹۰	۶	۲۰/۴
آمل	۱	۳/۴	کرمان	۱	۳/۴	۱۳۹۱	۱	۳/۴
زنجان	۱	۳/۴	بوکان	۱	۳/۴	۱۳۹۲	۷	۲۳/۸
سیستان و بلوچستان	۱	۳/۴	کرج	۱	۳/۴	۱۳۹۳	۲	۶/۸
بانه	۱	۳/۴	یاسوج	۱	۳/۴	۱۳۹۴	۴	۱۳/۶
کرمانشاه	۱	۳/۴				۱۳۹۵	۳	۱۰/۲
فراوانی کل (درصد)		۲۹ (۱۰۰)						

#### ۲.۱.۴ ملاحظات روش‌شناختی پژوهش‌های مرور شده

برپایه مقادیر موجود در جدول ۲ در ۶۴/۶٪ مقالات، روایی و پایایی ابزار سنجش مورد توجه پژوهش‌گران داخلی قرار گرفته است؛ در بقیه موارد ۳۷/۴٪ محققان هیچ‌گونه تصریحی به روایی و پایایی مطالعه نداشته‌اند. در ۱۳/۶٪ مقالات زنان، در ۳۰/۶٪ مقالات مردان، و در ۵۴/۴٪ مقالات زنان و مردان با یکدیگر در مقام پژوهش‌گر واقع شده‌اند. ۸۵٪ مقالات به صورت کمی، با استفاده از ابزار پرسش‌نامه در قالب کاربست چهارچوب نظری و آزمون فرضیات به انجام رسیده‌اند. ۱۳/۶٪ مقالات برپایه شیوه‌های کیفی با بهره‌جستن از مصاحبه صورت گرفته‌اند. نکته گفتنی درباره جامعه آماری در پژوهش‌های مرور شده این است که زنان در ۷۱/۴٪ مقالات جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده‌اند. از سوی دیگر، فقط در ۳۰/۶٪ مقالات جامعه آماری مشترکاً به زنان و مردان تعلق داشته است؛ در ۳۴٪ مقالات دانشجویان و در ۶۴/۶٪ افراد عادی سازنده جامعه آماری بوده‌اند.

جدول ۲. ملاحظات روش شناختی پژوهش های مرور شده

آماره توصیفی		مؤلفه روش شناختی		آماره توصیفی		مؤلفه روش شناختی	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی		
۳۴	۱۰	ماهیت	دانشجو	۸۵	۲۵	ماهیت	کمی و پیمایشی
۶۴/۶	۱۹	جامعه آماری	افراد عادی	۱۳/۶	۴	روش تحقیق	کیفی و تفسیری
۸۵	۲۵	آزمون	بلی	۸۵	۲۵	ابزار مطالعه	پرسش نامه
۱۳/۶	۴	فرضیه	خیر	۱۳/۶	۴		مصاحبه
۱۳/۶	۴	جنسیت پژوهش گر	زن	۷۱/۴	۲۱	جنسیت	زن
۳۰/۶	۹		مرد	۳۰/۶	۹	جامعه آماری	زن و مرد
۵۴/۴	۱۶		زن و مرد				
۸۵	۲۵	استفاده از چهارچوب نظری	بلی	۶۴/۶	۱۹	روایی و پایایی	تصریح شده است
۱۳/۶	۴		خیر	۳۷/۴	۱۱		تصریح نشده است

### ۳.۱.۴ ملاحظات نظری پژوهش های مرور شده

در میان چشم اندازهای نظری مورداستفاده محققان، نظریه آنتونی گیدنز بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است (۷۴/۸٪). پییر بوردیو با قرار گرفتن پس از گیدنز، رتبه دوم را از آن خود کرده و نظریات وی در ۶۴/۶٪ پژوهش ها مورد توجه نویسندگان مقالات قرار گرفته است. دیدگاه های نظری اروینگ گافمن نیز در بیش از نیمی از مقالات (۵۴/۴٪) توجه نویسندگان را به خود معطوف داشته است. در میان آن دسته از نظریه پردازانی که نظریاتشان در کم تر از ۵۰٪ پژوهش ها مورد توجه قرار گرفته است، نظریات میشل فوکو و چشم اندازهای فمینیستی، به ترتیب با مقادیر (۴۴/۳٪) و (۳۴٪) بیشترین میزان را دارند. دیدگاه های رابرتسون، بودریار، و دیدگاه ناظر به جهانی شدن فرهنگی از جمله مواردی هستند که کمترین درصد (۳/۴٪) را دارند. دیدگاه های نظریه پردازان دیگر نیز در یک رتبه مانده به آخر قرار دارند که مقادیر آنها با رجوع به جدول ۳ مشاهده می شود.

جدول ۳. ملاحظات نظری پژوهش‌های مرور شده

آماره توصیفی		نظریه پرداز / نظریه	آماره توصیفی		نظریه پرداز / نظریه
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	
۱۳/۶	۴	برایان ترنر	۷۴/۸	۲۲	آنتونی گیدنز
۱۳/۶	۴	مری داگلاس	۶۴/۶	۱۹	پی‌بر بورديو
۱۳/۶	۴	مایکل فدرستون	۵۴/۴	۱۶	اروینگ گافمن
۳/۴	۱	رابرتسون	۴۴/۲	۱۳	میشل فوکو
۳/۴	۱	ژان بودریار	۳۴	۱۰	نظریات فمینیستی
۳/۴	۱	جهانی شدن فرهنگی	۱۷	۵	نظریه مبادله
			۱۷	۵	تورستن وبلن

#### ۴.۱.۴ سنخ‌شناسی متغیرهای مستقل

حسب مرور نظام‌مند مطالعات منتخب و به استناد مقادیر جدول ۴، متغیر برساخت اجتماعی بدن متغیر وابسته این پژوهش در نسبت با ۴۸ متغیر تأثیرگذار بررسی شده است؛ متغیرهای مستقل شناسایی شده در مطالعات منتخب را می‌توان به چهار گونه اجتماعی (۵۷/۸٪)، روان‌شناختی (۵۱٪)، زمینه‌ای (۳۷/۴٪)، و فرهنگی (۲۷/۲٪) سنخ‌بندی کرد.

جدول ۴. سنخ‌شناسی متغیرهای استفاده‌شده در پژوهش‌های مرور شده

سنخ مفهومی		سنخ مفهومی متغیرها	آماره توصیفی		سنخ مفهومی متغیرها
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	
۳۷/۴	۱۱	زمینه‌ای	۵۷/۸	۱۷	اجتماعی
۲۷/۲	۸	فرهنگی	۵۱	۱۵	روان‌شناختی

#### ۵.۱.۴ متغیرهای اجتماعی

در بین ۲۳ متغیر اجتماعی، متغیرهای مصرف اجتماعی، پذیرش اجتماعی، و فشار اجتماعی به ترتیب در ۳۷/۴٪، ۲۰/۴٪، و ۱۳/۶٪ مقالات بیش‌ترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. کم‌ترین درصد (۳/۴٪) مربوط به ۲۰ متغیر اجتماعی دیگر است. در این میان هفت متغیر با درصد (۶/۸٪) وجود دارند که در بینابین متغیرهای با حداکثر فراوانی (۳۷/۴٪) و متغیرهای با حداقل فراوانی (۳/۴٪) واقع شده‌اند. تأمل در محتوای جدول ۵ مقادیر همه متغیرهای اجتماعی و جایگاه رتبه‌ای آن‌ها را به روشنی نشان می‌دهد.

جدول ۵: متغیرهای اجتماعی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای اجتماعی	آماره توصیفی		متغیرهای اجتماعی	آماره توصیفی		متغیرهای اجتماعی	آماره توصیفی	
	فراوانی	درصد		فراوانی	درصد		فراوانی	درصد
مصرف رسانه‌ای	۱۱	۳۷/۴	جهانی شدن	۲	۶/۸	سرمایه اجتماعی	۱	۳/۴
پذیرش اجتماعی	۶	۲۰/۴	تشخص طلبی	۱	۳/۴	جهت‌گیری نوگرایانه و برابری‌گرایانه	۱	۳/۴
فشار اجتماعی	۴	۱۳/۶	هویت ملی جوانان	۱	۳/۴	روابط بین‌فردی	۱	۳/۴
بازنمایی طبقه اجتماعی	۲	۶/۸	مسئولیت‌پذیری	۱	۳/۴	فردگرایی	۱	۳/۴
هویت جنسیتی	۲	۶/۸	دانشگاه محل تحصیل	۱	۳/۴	فناوری‌های نوین ارتباطی	۱	۳/۴
نقش جنسیتی	۲	۶/۸	انتخاب همسر	۱	۳/۴	اعتراض به سخت‌گیری مدرسه	۱	۳/۴
اوقات فراغت	۲	۶/۸	هم‌رنگی با جماعت	۱	۳/۴	موقعیت اجتماعی بهتر	۱	۳/۴
تبلیغات دارویی، کنترل بدن	۲	۶/۸						
گروه هم‌سالان	۲	۶/۸						

#### ۶.۱.۴ متغیرهای روان‌شناختی

به اعتبار جدول ۶، از میان نه متغیر روان‌شناختی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن، بیش‌ترین درصد متعلق به متغیرهای «عزت و اعتماد به نفس» و «نمایش هویت دل‌خواه»، با مقادیر (۱۳/۶) بوده است. دو متغیر «تنوع و لذت‌طلبی» و «نارضایتی از بدن» با مقادیر (۶/۸) در رتبه دوم قرار می‌گیرند؛ مقادیر پنج متغیر باقی‌مانده دیگر برابر با (۳/۴) است که از حیث جایگاه رتبه‌ای، در آخرین رتبه در میان نه متغیر روان‌شناختی شناسایی شده در مطالعات قرار می‌گیرند.

جدول ۶. متغیرهای روان‌شناختی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرورشده

آماره توصیفی		متغیرهای روان‌شناختی	آماره توصیفی	
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی
۳/۴	۱	اعتماد و عزت نفس	۱۳/۶	۴
۳/۴	۱	نمایش هویت دل‌خواه	۱۳/۶	۴
۳/۴	۱	تنوع و لذت‌طلبی	۶/۸	۲
۳/۴	۱	نارضایتی از بدن	۶/۸	۲
۳/۴	۱	بازنمایی متفاوت سن خود	۳/۴	۱

#### ۷.۱.۴ متغیرهای زمینه‌ای

پایگاه اقتصادی - اجتماعی و سن پرکاربردترین متغیرهای زمینه‌ای موردتوجه نویسندگان مقالات است که به ترتیب با مقادیر (۳۴٪) و (۳۰/۶٪) صدرنشین دیگر متغیرهای زمینه‌ای واقع شده‌اند. وضع تأهل، تحصیلات، و جنس به ترتیب با مقادیر (۲۰/۴٪)، (۱۳/۶٪)، و (۱۰/۲٪) در مراتب پایین‌تر بعدی قرار دارند.

جدول ۷. متغیرهای زمینه‌ای مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرورشده

آماره توصیفی		متغیرهای زمینه‌ای	آماره توصیفی	
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی
۱۳/۶	۴	تحصیلات	۳۴	۱۰
۱۰/۲	۳	جنس	۳۰/۶	۹
			۲۰/۴	۶

#### ۸.۱.۴ متغیرهای فرهنگی

همان‌گونه که جدول ۸ نشان می‌دهد، در میان یازده متغیر فرهنگی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن، «سبک زندگی» و «دین‌داری» بیش‌ترین مقادیر یک‌سان (۲۰/۴٪) را دارند. متغیرهای «مصرف‌گرایی»، «سرمایه فرهنگی»، و «مدگرایی» به ترتیب، با مقادیر (۱۳/۶٪)، (۱۰/۲٪)، و (۶/۸٪) در رتبه‌های دوم، سوم، و چهارم قرار می‌گیرند. بقیه متغیرها با کم‌ترین مقادیر مشترک (۳/۴٪) در آخرین رتبه، یعنی رتبه پنجم، واقع می‌شوند.

جدول ۸. متغیرهای فرهنگی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای فرهنگی	آماره توصیفی		متغیرهای فرهنگی	آماره توصیفی	
	فرآوانی	درصد		فرآوانی	درصد
سبک زندگی	۶	۲۰/۴	انگاره‌سازی رسانه‌های جمعی	۱	۳/۴
دین‌داری	۶	۲۰/۴	القای فرهنگ فرستنده	۱	۳/۴
مصرف‌گرایی	۴	۱۳/۶	نداشتن تفریح و سرگرمی	۱	۳/۴
سرمایه فرهنگی	۳	۱۰/۲	هماندسازی	۱	۳/۴
مدگرایی	۲	۶/۸	عادت تغذیه	۱	۳/۴
فعالیت ورزشی	۱	۳/۴			

#### ۹.۱.۴ ارائه راه کارهای اجرایی و پژوهشی

به استناد مرور صورت گرفته، همان‌گونه که در جدول ۹ ملاحظه می‌شود، از مجموع مقالات منتخب فقط در ۲۰/۴٪ مقالات راه کارهای پژوهشی و اجرایی دربارهٔ وجوه مختلف ناظر به برساخت اجتماعی بدن مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. در ۷۸/۲٪ مقالات پرداختن به راه کارهای پژوهشی و اجرایی در بطن توجه نویسندگان مقالات واقع نشده است.

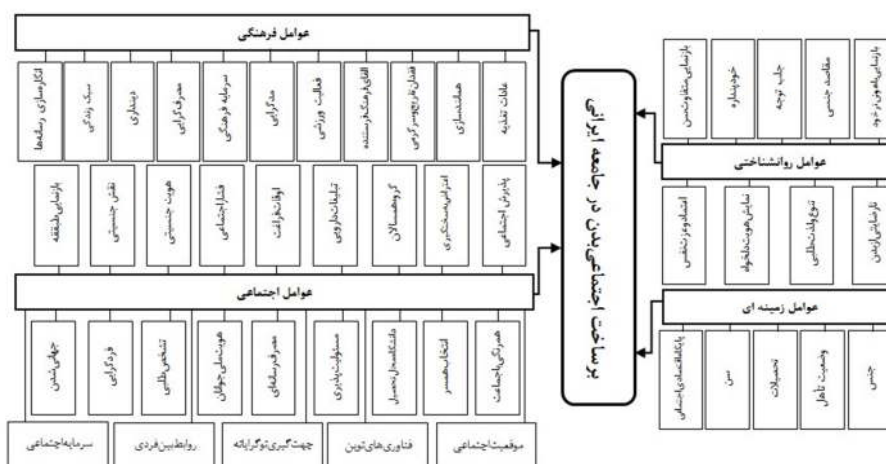
جدول ۹. راه کارهای پیش‌نهادی در مطالعات مرور شده

راه کار اجرایی	بُعد	آماره توصیفی	
		فرآوانی	درصد
	بلی	۶	۲۰/۴
	خیر	۲۳	۷۸/۲

#### ۱۰.۱.۴ میانگین متغیر وابسته

همان‌گونه که در بخش روش تحقیق بیان شد، برای نشان‌دادن متغیر وابسته این مطالعه از عنوان «برساخت اجتماعی بدن» استفاده شده است. حسب فراتحلیل انجام شده میانگین کلی برساخت اجتماعی بدن از طریق میانگین‌گیری از میانگین‌های موردی هریک از وجوه مختلف مرتبط با بدن ۳۶/۸٪ محاسبه شده است. هم‌چنین در مطالعات بررسی شده، رابطهٔ میان وجوه مختلف مرتبط با بدن با مجموعه عوامل گوناگون در قالب فرضیات متعدد نیز

آزمون شده است؛ مجموعه این عوامل ۴۸ مورد هستند که در چهار سنخ اجتماعی، روان‌شناختی، زمینه‌ای و فرهنگی مطابق با شکل ۱ طبقه‌بندی شده‌اند.



شکل شماره ۱- مدل نظری برآمده از فراتحلیل مطالعات

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

این بخش از مقاله معطوف به بیان وجه تفسیری یافته‌های توصیفی مندرج در بخش یافته‌هاست که ذیل سه مضمون کلی به شرح زیر گزارش می‌شوند.

### ۱.۵ مرور فشرده یافته‌های حاصل از فراتحلیل مقالات

بیش‌ترین درصد مطالعات به ترتیب در شیراز (۲۳/۸٪) و تهران (۱۷٪) به انجام رسیده‌اند؛ هم‌چنین، در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۰ به ترتیب، ۲۳/۸٪ و ۲۰/۴٪ مقالات با موضوع برساخت اجتماعی بدن به جامعه علمی ارائه شده است. مزید بر آن، در ۸۵٪ موارد ترجیح نویسندگان بر استفاده از روش‌های کمی و پیمایشی در مقایسه با روش‌های کیفی و تفسیری بوده است. به‌علاوه، در ۷۱/۴٪ مقالات زنان جامعه آماری پژوهش‌های مرور شده را تشکیل داده‌اند. سرانجام این‌که حداقل در ۳۰/۶٪ موارد پژوهش‌گران مرد به مطالعه وجوه جامعه‌شناختی بدن زنانه پرداخته‌اند. گفتنی است با عنایت به ۵۴/۴٪ از مطالعات که به‌صورت مشترک پژوهش‌گران زن و مرد انجام داده‌اند، به‌طور طبیعی درصد آن دسته از مقالاتی که پژوهش‌گران مرد انجام داده‌اند از درصد اعلامی یادشده بیش‌تر خواهد بود. بر



همین اساس، به منظور رعایت دقت در جمع‌بندی از واژه «حداقل» در بیان یافته مربوط به درصد پژوهش‌گران مرد استفاده شده است. از حیث ملاحظات نظری، آنتونی گیدنز، پی‌یر بوردیو، اروینگ گافمن، و میشل فوکو از جمله جامعه‌شناسانی هستند که بیش‌ترین توجه پژوهش‌گران را به‌ترتیب در ۷۴/۸٪، ۶۴/۶٪، و ۵۴/۴٪ از مقالات فرا تحلیل شده به‌خود اختصاص داده‌اند. متغیرهای مؤثر در برساخت اجتماعی بدن را در چهار سنخ اجتماعی، روان‌شناختی، زمینه‌ای، و فرهنگی می‌توان بازشناسایی کرد. تعداد کل متغیرهای واقع‌شده در سنخ‌های مذکور برابر با ۴۸ متغیر است که تفصیل آن‌ها در شکل ۱ مشاهده می‌شود.

## ۲.۵ ارزیابی انتقادی مطالعات منتخب

کاربست حداکثری روش‌های کمی و پیمایشی به‌روشنی هرچه تمام‌تر غلبه انگاره دورکهایمی بر اذهان پژوهش‌گران داخلی در مقالات بررسی‌شده را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که بخش عمده‌ای از فهم وجوه مکنون مرتبط با دیالکتیک زمینه، کنش، آگاهی، و ساختار در پرداختن کنش‌گران اجتماعی به بدن و نمودیافتن بدن به‌مثابه ابژه قابل دست‌کاری از طریق مطالعه عمیق و پدیدارشناسانه بدن در پارادایم تفسیری به‌دست خواهد آمد. بدین ترتیب، این گزاره که شیدایی پژوهش‌گران داخلی به سنت ساختاری و کارکردی، که قهراً باعث شده از مطالعه ساخت اجتماعی بدن در دیگر پارادایم‌های فرهنگی و تفسیری غافل شوند، یک محور انتقاد به مطالعات بررسی‌شده است. از دیگر محورهای اساسی در ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده می‌توان به «ناهم‌خوان بودن نظریه و روش تحقیق» اشاره کرد. آنتونی گیدنز، پی‌یر بوردیو، اروینگ گافمن، و میشل فوکو از جمله نظریه‌پردازان متأخر جامعه‌شناسی‌اند که دیدگاه آن‌ها با واقع‌شدن در فراسوی دوگانه عملیت - ساختار، ناظر به اضمحلال دوگانه‌انگاری ساختار و عاملیت است. کنش‌گران و ساختارهای اجتماعی در قاموس گیدنز و بوردیو، نه در تقابل با یک‌دیگر، بلکه در دیالکتیک مستدام و دادوستد پیوسته با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند. بر این اساس، ساختاربندی موقعیت‌ها و ایجاد میدان‌های اجتماعی هم‌زمان مضیق‌های بازدارنده و گشایش‌های رهایی‌بخش را پیش‌روی کنش‌گر اجتماعی قرار می‌دهند که معنایی برای هیچ‌کدام در فقدان دیگری قابل تصور نیست و کنش‌گران اجتماعی این سنخ موقعیت‌ها را به‌طور هم‌زمان و در هم‌راهی با یک‌دیگر زیست می‌کنند. از جمله تناقضات مهم مشاهده‌شده در مقالات مرور شده این است که مفاد نظری برآمده از دیدگاه‌های این نظریه‌پردازان به‌شیوه‌ای ناقص و تقلیل‌گرایانه از طریق

عملیاتی شدن گزاره‌های نظری، تنازلسان از نردبان انتزاع، و کمی شدنشان به واسطه گویه‌های سنجه‌پذیر با روش‌شناسی عددگرا و پوزیتیویستی دورکهایمی موردسنجش پژوهش‌گران قرار گرفته است. در خوش‌بینانه‌ترین وجه ممکن، می‌توان گفت نویسندگان مقالات نظریه‌های مذکور را به‌نوعی مصادره‌به‌مطلوب کرده و از بن‌مایه‌های نظری آن‌ها صرف‌نظر از دقت‌های مفهومی و پی‌آمدها و لوازم روش‌شناختی بهره‌برداری کرده‌اند. هم‌چنین، اهمیت برساخت اجتماعی بدن به‌گونه‌ای است که گافمن ضمن قراردادن وضعیت ظاهری و شیوه رفتاری افراد در جامعه مدرن ذیل عنوان روابط اجتماعی و نیز با تأکید بر ضرورت تناسب میان این دو با یکدیگر، مفهوم داغ‌ننگ را مولود روابط اجتماعی فرد در نظر می‌گیرد (گافمن ۱۳۸۶: ۱۲۵). درحالی‌که اگرچه پژوهش‌گران در این مقالات به مقولاتی هم‌چون وضعیت ظاهری افراد و شیوه رفتار آن‌ها پرداخته‌اند، اما باز هم برای این کار از رویکرد کمی بهره‌جسته‌اند. اقتضای روش‌شناختی نظریه گافمن، به‌ویژه در نسبت با مفاهیمی نظیر داغ‌ننگ، دریافت برجسب، و واکنش‌های پسینی به‌وجودآمده در پی آن، کاریست رویه‌های اکتشافی و تفسیری در پژوهش اجتماعی است. دیگر محور اساسی در ارزیابی انتقادی مقالات معطوف به «اکتفای نویسندگان مقالات به مطلق نظریه در نبود روش تحقیق متناظر با آن» است. در این باره، نظریات میشل فوکو از رایج‌ترین نظریات مورداستناد پژوهش‌گران داخلی ماست که به‌طور مکرر در بخش تمهیدات نظری مقالات، آن هم بدون هیچ‌گونه روش‌شناسی و یافته‌ای درباره تبارشناسی بدن، وجوه گفتمانی بدن، باستان‌شناسی دانش بدنی، و تحلیل انتقادی گفتمان مدرن درباره بدن و نظایر آن مطرح شده است. «بی‌توجهی نویسندگان به الزامات پارادایمی» از دیگر رئوس نقد به مطالعات داخلی است. برای نمونه، به‌رغم گرایش چشم‌گیر محققان به رویکرد دورکهایمی و کاریست حداکثری روش‌های کمی و پیمایشی (۸۵٪)، پژوهش‌گران باز هم در ۷۸٪ از مقالات فراتحلیل‌شده از بیان راه‌کار اجرایی حل مسئله اجتناب کرده‌اند. حسب رویکرد دورکهایمی، مسائل اجتماعی برآمده از ایجاد اختلال در فرایند تقسیم کار است و جنبه مرضی دارد که به‌مثابه نوعی آسیب بر نظم اجتماعی عارض شده و اختلال اجتماعی را رقم زده است. از این‌رو لازم است با پرداختن پژوهش‌محورانه به نحوه حل و فصل مسائل اجتماعی، به ارائه رویه‌های علمی ناظر به برون‌شدن از مسائل اجتماعی به‌عنوان بخش لاینفک و عمده گزارش‌های علمی و پژوهشی پرداخته شود. ضرورت ارائه راه‌کار از آن‌جا ناشی می‌شود که اختلالات اجتماعی توازن جامعه و ابعاد مختلف ریخت‌شناسانه آن را از خود متأثر

می‌سازند. فرع بر محور اخیر، «ناهم‌خوانی گرایش‌های نظری پژوهش‌گران با وجوهی از زیرساخت‌های نظری سازنده نظام سیاسی دینی» نیز مقوله‌ای نسبتاً خاص و تقریباً منحصر به فرد است که به دنبال خوانش انتقادی پژوهش‌های مرور شده می‌توان آن را تا حدود زیادی «استنباط» کرد. نظام سیاسی ما به اعتبار دینی بودن و بناشدن بر آموزه‌ها و ترجیحات شرعی و فقهی، بسیاری از وجوه و مصادیق انضمامی و عینی برساخت اجتماعی بدن در حوزه عمومی، به ویژه بازنمایی زیبایی‌شناختی آن را به مثابه نوعی آسیب و انحراف از معیار تلقی می‌کند و با افکندن نگاه آسیب‌شناختی به آن می‌کوشد مدیریت بدن را مهندسی کند و تعریف مفهومی و عملیاتی آن را در قالب موازین دینی بازتعریف کند. کنار هم قراردادن آنچه گفته شد از یک سو و ارائه نکردن راه‌کار اجرایی درباره نحوه حل و فصل «مسئله» همه‌گیر شدن مدیریت بدن در حدود ۸۰٪ مقالات مرور شده از سوی دیگر احتمالاً درستی «استنباط گفته شده» را تا حدود زیادی بازنمایی می‌کند. محور بعدی ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده «مغفول‌ماندن مفهوم بدن‌های سیاسی» است. محور انتقادی اخیر تا حدود زیادی در نسبت با محور قبلی و نیز هم‌راستا با استنباط ادعایی پیشین است. به رغم وجود میراث نظری قابل ملاحظه درباره بدن به مثابه امر سیاسی و نیز بدن به مثابه کانون مقاومت در برابر گفتمان مسلط، در هیچ‌کدام از مطالعات مرور شده برساخت اجتماعی بدن از این زاویه نظر پژوهش‌گران را جلب نکرده است. در جامعه ایرانی، ضرورت مطالعه بدن اجتماعی کنش‌گران از زاویه یاد شده به اعتبار مواضع مشخص، قانونی و تصریح شده نظام سیاسی در این باره ضرورت مضاعف پیدا می‌کند. آخرین محور ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده «تغافل پژوهش‌گران از مطالعه چرخه بودن (dasein/ existence)، مرگ‌آگاهی، برساخت اجتماعی بدن، و پزشکینه شدن» است. در حالی که ذخایر نظری فربهی نظیر دیدگاه‌های مارتین هایدگر، نوربرت الیاس، و بوردیو در این باره در دسترس پژوهش‌گران قرار دارد که غالباً در بهره‌برداری‌های پژوهشی مغفول مانده‌اند. هایدگر در فلسفه هستی‌گرایی خود بر این نکته تأکید می‌کند که هوشیاری ما همواره هوشیاری از چیزی است (راجرز و تامپسون ۱۳۹۷: ۲۲۶). مرگ به منزله نیستی و نیز به مثابه برابر نهاد (antithesis) هستی، متعلق مشترک آگاهی همه انسان‌هاست و همین امر کنش‌گران اجتماعی را به تقابل و تغافل از آن به شیوه‌های مختلف برمی‌انگیزد. از نظر بوردیو، مرگ بدن به مثابه سرمایه فیزیکی آن را به پایان نهایی «خود» نزدیک می‌سازد و همین امر ضرورت کنترل و مدیریت بدن را برای جوان و شاداب نگاه داشتن آن از طریق رویکردهای چندگانه تشدید

می‌سازد؛ رویکردهایی که نوربرت الیاس از آن‌ها به اجتماعی‌سازی بدن، عقلانی‌سازی بدن، و شخصی‌سازی آن یاد می‌کند (Shilling 1993: 181-186).



شکل (۲): مطروحه‌ها و انتقادات وارد بر پژوهش‌های مرور شده

### ۳.۵ دستور کار و چشم‌اندازهای پیش‌نهادی پژوهشی در مطالعات آتی

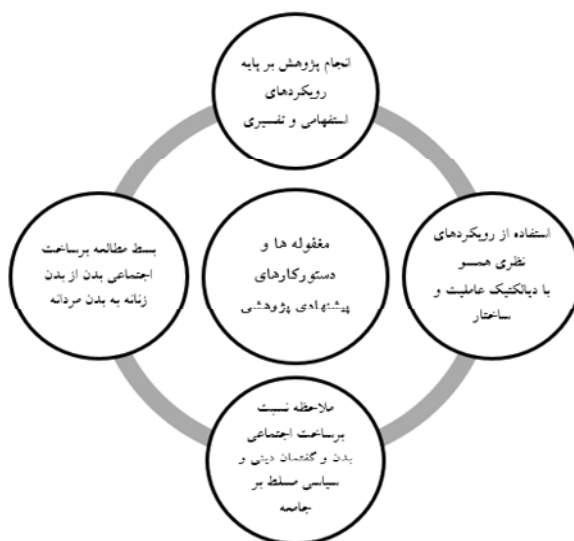
باتوجه به نقدهای وارد بر مقالات مرور شده نکات زیر به‌منظور راه‌نمایی پژوهش‌های بعدی در مطالعه پر ساخت اجتماعی بدن در زمینه و زمانه جامعه ایرانی پیش‌نهاد می‌شود:

۱. استفاده از رویکردهای اکتشافی، کیفی، و تفسیری باتوجه خاص به تناظر و تناسب میان وجوه مختلف درون‌پارادایمی در مسئله‌پردازی، داده‌یابی، و داده‌کاوی.

۲. استفاده از رویکردها و نظریه‌های ترکیبی و روش‌شناسی‌های متناظر با آن‌ها که دوگانه‌های عاملیت - ساختار، سوژه - ابژه، زنانگی - مردانگی، و دیگر موارد مشابه را درمی‌نوردند؛ نظریه ساختار بندی گیدنز و میدان اجتماعی و عادت‌واره بوردیو از این دست نظریات‌اند.

۳. کار بست عملی دیدگاه‌های پسا ساختار گرایانه فوکویی و روش تحقیق متناظر با آن و پرداختن به مقولاتی هم‌چون تبارشناسی مدیریت بدن.

۴. خارج ساختن مطالعه مدیریت بدن به منزله پدیده‌ای زنانه و پرداختن به وجوه مختلف آن پدیده در میان مردان به مثابه امر اجتماعی روبه‌تزیاید.
۵. شناسایی و ارائه توصیفات دقیق از انواع تبارهای مختلف برساخت اجتماعی بدن و نوع نسبت میان آن‌ها و گفتمان دینی مسلط بر نظام سیاسی.



شکل (۳): مغفوله‌های مطالعاتی در پژوهش‌های مرور شده

## پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح صنعت فرهنگ (kulturindustrie) را در قرن بیستم تئودور آدورنو برای توضیح چگونگی عملکرد مراکز تولید محصولات فرهنگی در ساختمان فرهنگ توده‌ای مدرن که وی آن‌ها را تولیدکنندگان فرهنگ نیز می‌دانست، به کار برد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای صنعت فرهنگ در دنیا رسانه است که ابزاری قدرتمند برای همانندسازی و پایین آوردن سطح درک عمومی از هنر است (جمادی ۱۳۸۸: ۱۰).

۲. پی‌یر بوردیو از اصطلاح «کنش‌کار» استفاده کرده است (Shilling 1993).

3. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/AdvancedSearch.aspx>.

4. <https://www.noormags.ir>.

5. <http://www.magiran.com>.

6. <http://ensani.ir/fa/article/field>.

۷. متغیرهای اشاره شده از قبیل زمان و مکان پژوهش‌ها، روش‌های استفاده شده در پژوهش‌ها، جنسیت پژوهش‌گران و افراد مورد مطالعه، و مانند این‌ها برآمده از مطالعه چندین باره پژوهش‌ها در فراتحلیل و تهیه چک‌لیست‌های چندگانه مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های مختلف بوده است. نویسندگان مقاله به اعتبار همین خوانش‌های چندگانه موفق شدند سنخ‌های الگویی (گونه‌شناسی) ۴۸ متغیر مؤثر بر بدن به‌مثابه یک مصنوع و برساخته را ارائه دهند. سنخ‌های مذکور و متغیرهای مندرج در ذیل هر کدام از آن‌ها در قسمت‌های بعدی همین بخش از مقاله گزارش شده‌اند.

## کتاب‌نامه

- احمدی، عزت‌الله و دیگران (۱۳۹۵)، «تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی در میان دختران و زنان شهر تبریز»، *پژوهش‌نامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۱.
- اخلاصی، ابراهیم (۱۳۹۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی بدن*، تهران: جامعه‌شناسان.
- ادیبی‌سده، مهدی و سیدهادی جلالی اکردی (۱۳۹۲)، «مدیریت بدن و هویت اجتماعی (مورد مطالعه: جوانان دختر و پسر شهر ساری)»، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، س ۳، ش ۹.
- ادیبی‌سده، مهدی و سیدهادی جلالی اکردی (۱۳۹۴)، «مدیریت بدن و هویت ملی جوانان (نمونه مورد مطالعه: جوانان شهر ساری)»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، س ۵، ش ۱۷.
- بابایی‌فرد، اسدالله، فاطمه منصوریان راوندی، و نفیسه ذوالفقاری (۱۳۹۵)، «عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر در مدیریت بدن در میان شهر کاشان»، *مطالعات راه‌بردی زنان*، ش ۷۱.
- براتلو، فاطمه و مرجان خودی (۱۳۹۴)، «عوامل مؤثر فردی بر نگرش زنان نسبت به مدیریت بدن»، *مدیریت فرهنگی*، س ۹، ش ۲۸.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۸)، «صنعت فرهنگ و رسانه‌های تکنیکی»، *ماه‌نامه/اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۴، پیاپی ۴۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، «بدن به‌مثابه رسانه هویت»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، ش ۴.
- حیدری چروده، مجید و مهدی کرمانی (۱۳۹۰)، «رابطه باورهای زیباشناختی با تصویر ذهنی از بدن و نحوه مدیریت ظاهر در جوانان (مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن شهر مشهد)»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱۲.
- خواججه‌نوری، بیژن و لیلا پرنیان (۱۳۹۳)، «مطالعه ارتباط بین جهانی‌شدن فرهنگی و مدیریت بدن؛ مطالعه موردی: زنان شهر کرمانشاه»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۵، ش ۳.

فرا تحلیل مطالعات ناظر به برساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی ... ۳۳

خواججه‌نوری، بیژن، علی روحانی، و سمیه هاشمی (۱۳۹۰)، «سبک زندگی و مدیریت بدن»، *جامعه‌شناسی زنان*، س ۲، ش ۴.

ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۵)، *فرهنگ مطالعات جوانان*، تهران: آگه.

راجرز، نایجل و مل تامپسون (۱۳۹۷)، *فیلسوفان بدکردار*، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران: امیرکبیر.  
راسخ، کرامت‌الله، معصومه میری، و سیدمسعود ماجدی (۱۳۸۹)، «بررسی نگرش زنان نسبت به مدیریت بدن (مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شیراز)»، *زن و مطالعات خانواده*، س ۳، ش ۱۰.

رستگار خالد، امیر و مهدی کاوه (۱۳۹۲)، «زنان و پروژه زیبایی (مطالعه معانی ذهنی عمل جراحی زیبایی)»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، ش ۴.

رضایی، احمد، مینا اینانلو، و محمد فکری (۱۳۸۹)، «مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران»، *مطالعات راه‌بردی زنان*، دوره ۱۲، ش ۴۷.

رقیبی، مهوش و غلام‌رضا میناخانی (۱۳۹۰)، «ارتباط مدیریت بدن با تصویر بدنی و خودپنداره»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، س ۱۲، ش ۴.

سفیری، خدیجه، سیدمحمد سیدمیرزایی، و حکیمه آزادی ایگدر (۱۳۹۲)، «بررسی جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن بین زنان و مردان»، *زن و جامعه*، س ۴، ش ۳.

سلطانی‌مهرام، سعید، محمدباقر علیزاده‌اقدم، و کمال کوهی (۱۳۸۹)، «ارتباط سرمایه فرهنگی با مدیریت بدن دانشجویان دانشگاه تبریز»، *رفاه اجتماعی*، س ۱۲، ش ۴۷.

شکریگی، عالیه و امیر امیری (۱۳۹۰)، «مدیریت بدن و مقبولیت اجتماعی (مطالعه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور شهر زنجان)»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، س ۲، ش ۳.

شویده، کریستین و اولیویه فونتن (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.

علمی، محمود و بهارک باقری زنور (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز»، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، دوره ۱۰، ش ۳.

علمی، محمود، صمد صباغ، و سروه افتخاری (۱۳۸۹)، «تعیین رابطه بین ابعاد سبک زندگی و مدیریت بدن در میان دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی بوکان»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۲، ش ۷.

فتحی، سروش و آذر رشتیانی (۱۳۹۲)، «اندام‌های مشابه در جهان مشابه؛ بررسی نقش جهانی‌شدن در مدیریت بدن»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۵، ش ۳.

فوکو، میشل (۱۳۸۵)، *پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش‌ونگار.

فوکو، میشل (۱۳۸۸)، *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.  
قادرزاده، امید، هیرش قادرزاده، و حسین حسن‌پناه (۱۳۹۱)، «تأثیر مصرف رسانه‌های جمعی بر مدیریت بدن زنان»، *زن و جامعه*، س ۳، ش ۳.

- کرمی، محمدتقی و سحر جمالی (۱۳۹۴)، «تجربه‌ها و انگیزه‌های دختران از مدیریت بدن در شهرستان رضوان‌شهر»، *مطالعات راه‌بردی زنان*، دوره ۱۸، ش ۶۹.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، *داغ‌ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- محمودیان، حسین، مسعود کوچانی اصفهانی، و سعید مقدس (۱۳۹۴)، «مصرف رسانه، مدیریت بدن و رفتار باروری (مورد مطالعه: زنان معلم یاسوج)»، *راه‌برد فرهنگ*، ش ۳۱.
- مختاری، مریم و حلیمه عنایت (۱۳۹۰)، «نقش نگرش‌های جنسیتی در پیدایش تصور بدنی زنان (مطالعه موردی: زنان تحت عمل جراحی زیبایی در شیراز)»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۳.
- مقصودی، سوده، مزده آراسته، و سمیرا تندولی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان و دختران دانشجو به آرایش چهره (مورد مطالعه: دانشگاه‌های شهر کرمان)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۲، ش ۲.
- موحد، مجید، اسفندیار غفاری‌نسب، و مریم حسینی (۱۳۸۹)، «آرایش و زندگی اجتماعی دختران جوان»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ش ۱.
- موحد، مجید، نوراله محمدی، و مریم حسینی (۱۳۹۰)، «مطالعه رابطه بین رسانه‌ها، تصویر بدن و عزت نفس با عمل و تمایل به آرایش»، *مطالعات زنان*، ش ۲.
- مهدوی، سیدمحمدصادق و علی اصغر اسفجیر (۱۳۸۹)، «بررسی میزان تمایل به مدیریت بدن و کنترل اندام و عوامل مؤثر بر آن»، *مجله جامعه‌شناسی*، س ۱.
- مهدی‌زاده، شراره و فاطمه رضایی (۱۳۹۳)، «نقش متغیرهای میانجی در تأثیرگذاری تلویزیون‌های ماهواره‌ای بر مدیریت بدن دختران و زنان جوان»، *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، دوره ۳، ش ۲.
- میرزایی، سیدمحمد، حبیب‌الله زنجانی، و سحر قربانعلی‌پور (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش زنان به مدیریت بدن در ایران طی سه دهه اخیر»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۵، ش ۴.

Shilling, Chris (1993), *Body and Social Theory*, London: Sage Publication.

Wellington, A. Christine and R. John Bryson (2001), "At Face Value: Image Consultancy Emotional Labour and Professional Work", *Sociology*, vol. 35, no. 4.